

گزارش «ایران» از خط قاچاق گوسفند از سواحل جنوبی به بندر خصب عمان

مسافران بی زبان شوتی‌ها



هم امارات. جایی که نقشی دوگانه در نظیر و تبدیل کالاها از قاچاق به قانونی و از قانونی به قاچاق دارد. این بندر با همین نقش آفرینی هر سال آبادتر و بزرگ‌تر شده و سوله‌های انبار و نگهداری انواع کالاها در آن بیشتر شده است. گوسفندها پس از تخلیه در خصب به میدان دام این بندر منتقل می‌شوند؛ جایی که از ساعت ۹ صبح به بعد قیمت روز تعیین می‌شود و گوسفندها چوب می‌خورند و بعد در سفری دیگر راهی امارات می‌شوند. احمد اهل میناب است و حالا ۱۰ سالی می‌شود که در خصب زندگی می‌کند. کارش هم خرید و سفارش گوسفند از جاسک، میناب و قشم و انتقال آن از خصب به امارات است. او می‌گوید: قبلاً مستقیم گوسفند را به دوبی می‌فرستادیم اما حالا سخت‌گیری در آنجا برای قایق‌هایی که از ایران می‌رسند، بیشتر است و ترجیح می‌دهیم با سود کمتر بار را از خصب برای مشتری بفرستیم. او از وضعیت بازار در این روزها راضی نیست، زیرا قیمت دام در ایران در یک سال اخیر خیلی بالا رفته و فاصله قیمتی‌اش با دامی که از خصب به

این وقت به اینجا آمده‌اند کارشان را بلدند و می‌دانند چه می‌کنند. گوسفندها یکی یکی بغل زده می‌شوند و از اتاق بار نیسان روی قایق تلتیبار می‌شوند و قایقران آمار آنچه را بار کرده می‌گیرد و توی دفتر می‌نویسد. راننده هر نیسان هم بار تخلیه شده و قایق‌هایی که بار را تحویل گرفته‌اند در دفترش ثبت می‌کند و بعد همه دست به گوشی می‌شوند و گزارش کار را به طرف‌های خود می‌دهند و تمام. غوغای دلهره‌آور نیسان‌ها و قایق‌ها و رفت و آمد تند آدم‌ها از آب به خشکی و از خشکی به آب، یک ساعت هم نمی‌کشد. موتورهای روشن می‌شود. یکی سینه آب را می‌شکافد و یکی در راه خاکی و شنی که حالا با برآمدن آفتاب روشن شده است، راه برگشت پیش می‌گیرد و هر ماجرابی که تا یک ساعت پیش در این اسکله کوچک گذشت را با خود می‌برد. برای قایق‌های شوتی که با آخرین سرعت سینه آب را می‌شکافند و به سمت جنوب شتاب گرفته‌اند، این آغاز راه است. مقصد بندر «خصب» است. بندر مستطیل شکل شمال عمان که هم به ایران نزدیک است و

آفتاب طلوع نکرده کاروان نیسان‌ها به اسکله کوچکی می‌رسند که از تاریکی به روشنایی کم‌رنگ سپیده دم گریخته و هرچه در اسکله است به سایه‌های ساکن و متحرکی تبدیل شده که دیدنش خوف و نگرانی خفیفی را در دل می‌ریزد؛ از قایق‌های شوتی که در ساحل لنگر انداخته‌اند و هر چند دقیقه به جمع منتظر آنها اضافه می‌شود تا نیسان‌هایی که به محض رسیدن، چراغ مه‌شکن‌شان را خاموش می‌کنند و اندک فاصله‌شان تا محل تخلیه بار را با چراغ خاموش می‌پیمایند. راننده و سرنشین کناری، تر و فرز از ماشین خارج می‌شوند و چادر را کنار می‌زنند و در آن موقع است که بار زیر چادر یک‌باره جان می‌گیرد. صدای بع بع و ناله‌های خفیف و غمناک گوسفندان، بیگانه‌ترین و ناچسب‌ترین صدایی است که در انتهای شب ساحل جاسک می‌توان شنید؛ صدایی که البته هر بامداد تکرار می‌شود و در همه‌مقام قایق‌ها و نیسان‌های شوتی و آدم‌های بی‌خواب، فقط نسیم است که صدای این جانوران بیگانه و بی‌زبان را در این ساحل می‌شنود. همه آدم‌هایی که در

